

پل کارتلج

دموكريتوس

ترجمہی

اکبر معصوم بیگی



فهرست

۹	یادداشت مترجم
۱۵	سپاس‌گزاری
۱۷	مختصری در زندگی و زمانه‌ی او
۲۵	فیزیک و معرفت‌شناسی
۳۵	کیهان‌شناسی و کیهان‌نگاری
۴۱	مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی
۴۹	روان‌شناسی و پزشکی
۵۹	اخلاق و سیاست
۷۳	پذیرش: واپسین خنده‌ی دموکریتوس
۷۹	یادداشت‌ها

مختصری در زندگی و زمانه‌ی او

در اصل، ماده‌ای که کیهان از آن فراهم آمده اکنون از دیدگاه علمی به اثبات رسیده است. با این همه، احتمالاً فراوان نیستند کسانی که می‌دانند هنگامی که دانشمندان به تازگی کشف «کوارک بالا» را گزارش کردند، داشتند تکمیل طرحی را اعلام می‌کردند که آغازگر آن یونانیان بودند. کسی که به این نکته پی برد، برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، اروین شرودینگر فقید، است:

ماده از ذراتی فراهم می‌آید که با فاصله‌های بالنسبه پهناور از هم جدا هستند؛ ماده در فضای تهی جای می‌گیرد. این عقیده به لنوکپوس و دموکریتوس بازمی‌گردد که در سده‌ی پنجم پیش از میلاد در آبدرا می‌زیستند. این مفهوم ذره‌ها و فضای تهی تا به امروز حفظ می‌شود... وانگهی، تداوم تدریجی کاملی وجود دارد. [۱]

با این همه، حتی شرودینگر نیز مطلب را چنان که باید و شاید دریافته است. در زبان یونانی *atomon* از لحاظ ریشه‌شناختی به معنای جوهری است که نمی‌توان آن را برید یا تقسیم کرد، یعنی *a-tomon*.

فیزیک و معرفت‌شناسی

می‌اندیشم پس هستم دکارت در بُن تمامی نظرورزی فلسفی عقلانی قرار دارد. این سخن پاسخ (معیوب) او بود به این پرسش بنیادی که «از چه چیز می‌توان یقین داشت؟» در روزگار دموکریتوس نیز متفکران کم‌تر از این درگیر چنین دوراهه‌های معرفت‌شناختی نبودند، و گرایش غالب در میان پیش‌سقراطیان، به‌ویژه سوفسطائیان (غرض نه یک مکتب بلکه جنبشی از اندیشه‌وران ناهمگون است)، این بود که جانب نسبی‌گرایی یا حتی شک‌گرایی را بگیرند. [۷] در انتها الیه مخالف این تقابل — ویژگی ممیز ذهنیت و اندیشه‌ی یونانی این بود که مسائل را به زبان قطبی (تقابلی) بیان کند — پارمنیدس مطلق‌گرایگانه‌گرا اهل النا قرار داشت. چنان که انتظار می‌رود افلاطون پارمنیدس را نیای این آموزه‌ی خود می‌شمرد که شناخت حقیقت هم ممکن و هم تقریباً به‌نحو همان‌گویانه‌ای ضروری است، زیرا شناخت می‌بایست به چیزی تعلق بگیرد که به‌راستی هست، و آن‌چه به‌راستی هست مطلقاً حقیقی است و هم از سیلان و دگرگونی برکنار است. در میان سوفسطائیان و پارمنیدس، دموکریتوس جایگاهی مشخصاً میانین — میان‌روانه — دارد. از یک سو، در نظر او شناختِ مطلقِ حقیقت در دسترس نیست: